

بررسی شیوه های جبران خسارات معنوی در خانواده

فاطمه بابائی ماهانی

رشته کارشناس ارشد حقوق خانواده

چکیده

خسارت معنوی، یک واقعه حقوقی است که به موجب آن متعلقات غیر مالی اشخاص و حقوق مربوط به شخصیت آنها لطمه می‌بیند خانواده به عنوان یک نهاد مهم اجتماعی به دلیل اهداف و ویژگی‌های خاصی که داراست بیش از هر نظام دیگری در برابر این نوع خسارت، آسیب‌پذیر و شکننده است؛ بنابراین در این نظام حقوقی تکالیف اشخاص معمولاً یا غیر مالی است یا اثرات غیرمالی دارد و آنچه غالباً موضوع و مبتلابه خسارت معنوی قرار می‌گیرد همان چیزی است که برای تحقق اهداف خانواده آرامش، محبت، صمیمیت و وفاداری لازم و ضروری است. روشن است که ورود خسارت معنوی در خانواده مانند خسارت مالی موجب مسئولیت عامل زیان می‌باشد؛ علی‌رغم اخلاق محور بودن نظام خانواده این مسئولیت یک مسئولیت قانونی است. قاعده‌ی لاضرر بر جبران خسارت معنوی دلالت دارد. همچنین با توجه به روح و ملاک مندرج در قاعده‌ی مزبور و فلسفه‌ی تأسیس آن، جبران خسارت معنوی به فرد و گروه انسانی قابل شناسایی است. از آنجایی که شناسایی شخصیت حقوقی برای خانواده دشوار به نظر می‌رسد، هر یک از اعضای آن به جهت لطمه به حیثیت و عواطف خانوادگی، می‌توانند جبران خسارت معنوی به خویش را مطالبه نمایند.

واژه‌های کلیدی: خسارت معنوی، خانواده، خسارت غیرمالی

مقدمه

خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم، از حساسیت و آسیب‌پذیری بالایی برخوردار است. اعضای خانواده، پیوندهای عاطفی قوی با یکدیگر دارند و هرگونه آسیب به این پیوندها، می‌تواند موجب وارد شدن خسارت معنوی به خانواده شود. خسارت معنوی ناشی از صدمه به روابط عاطفی خانوادگی، زمانی رخ می‌دهد که رفتار عامل زیان، موجب اختلال در روابط عاطفی اعضای خانواده شود. این خسارت، می‌تواند به شکل‌های مختلف، مانند خیانت زوجین به یکدیگر، ضرب و جرح یا آزار و اذیت اعضای خانواده، یا عدم انجام تعهدات خانوادگی، وارد شود.

بنابراین به دلیل غیر مالی و غیر مادی بودن خسارت معنوی و همچنین به دلیل دشواری مقایسه آن با امور مالی و یا عدم وجود چنین ارزیابی در نظام‌های حقوقی، در مورد امکان جبران آن، اتفاق نظر وجود ندارد.

با توجه به این شرایط بررسی ادعای خسارت معنوی در نظام خانواده - به دلیل اخلاقی بودن و غیر مالی بودن تکالیف و رفتارها - بسیار حائز اهمیت است. از طرفی در محیط خانواده بیشتر نیازها و خواسته‌های اعضای خانواده معنوی و گاه مادی است که فقط به اعمال اخلاقی مربوط می‌شود. لذا باید دانست که از جمله مواردی که ضرورت این موضوع را دو چندان کرده است، این است که بر خلاف گذشته، امروزه صرف وجود اخلاقیات سابق دیگر قادر به حفظ حقوق اعضای خانواده نیست. و همین امر موجبات توسل به الزامات قانونی را برای حفظ حقوق افراد خانواده از این طریق و با راهکارهای قانونی فراهم می‌کند. بنابراین نمی‌توان نقش قوانین و قواعد حقوقی را در تنظیم روابط خانوادگی نادیده گرفت. از این‌رو علی‌رغم خصوصی بودن روابط اعضای خانواده، قوانین مصوب می‌تواند با حمایت‌های قانونی و ضمانت اجرای متناسب نقش تعیین‌کننده‌ای در صیانت از حقوق افراد در خانواده داشته باشد. توجه به این که غالب اعمال و رفتار زیانباری که از جانب زوجین به یکدیگر وارد می‌شود، بیشتر جنبه معنوی دارد تا مادی، مثل وجود بداخلاق، توهین، ایراد تهمت خیانت، عدم تأمین نیازهای جنسی و ... که همه از مصادیق سوءمعاشرت است، عدم توجه به خسارات معنوی در خانواده، هم موجب مخدوش شدن روابط اخلاقی زوجین می‌گردد و هم به فروپاشی نظام خانواده می‌انجامد. از طرفی، خصوصی بودن روابط اعضای خانواده، نامحسوس بودن خسارات معنوی و مغفول ماندن از آثار سوء آن، عاملی است که همواره رسیدگی به تظلم متضرر را دشوار می‌کند. در قانون مدنی نامی از خسارت معنوی به میان نیامده است؛ اما در یک بررسی مختصر، می‌توان مواردی را ناظر بر خسارت معنوی قلمداد کرد. مواد ۱۰۳۵ ق.م. در مورد وعده نکاح، ماده ۱۰۴۳ مخالفت بی دلیل ولی قهری دختر با ازدواج وی، مواد ۱۱۱۵ و ۱۱۳۰ عسر و حرج زوجه در خانه زوج، و ماده ۱۱۱۷ در مورد ممانعت از اشتغال زوجه، از پیش‌بینی‌های قانون در باره خسارت معنوی به طور غیرمستقیم است. با توجه به موارد فوق هدف اصلی این پژوهش بررسی خسارت معنوی در خانواده و راه‌های جبران آن می‌باشد.

روش‌های خاص جبران خسارت معنوی زوجین

نوع خاص روابط میان زوجین از یک سو و کراهت اخلاقی به همسری که در اثر سوء معاشرت شریک زندگی خود متضرر شده است لزوم اتخاذ روش‌هایی متمایز از راه‌های مرسوم در شیوه‌های ترمیم خسارات معنوی وارده را بیانگر است. ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، بدین نکته اشاره نموده که اوضاع و احوال قضیه و وضعیت خانوادگی اجتماعی زوجین در تعیین جبران خسارات وارده، موثر است از این رو، این وظیفه‌ی قاضی است که جهت جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده از میان ضمانت اجرای مقرر در قوانین مربوط به خانواده و اختیاری که در این حوزه‌دار است به تعیین مناسب‌ترین روش جبران خسارت

بپردازد. از طرفی فقه اسلامی که جنبه ی عام نسبت به قانون داشته در مواردی دارای راهکارهایی است که در قانون نیامده اما جهت جلوگیری یا جبران خسارت معنوی مناسب به نظر می آید. (مظاهری، مهاجری، ۱۳۹۲: ۳۴۱).
پس ضروری است که فقه خانواده را نیز مورد بررسی قرار دهیم علاوه بر این چون خانواده نظامی است که غالباً تحت تاثیر عرف و عادات و رسوم می باشد عرف نیز روش هایی را برای جبران خسارت معنوی در روابط زوجین ارائه می دهد. (همان: ۳۴۱).

تمهیدات قانونی در برابر خسارت معنوی زوجین

در روابط بین زوجین گاه اتفاق می افتد که هر یک از زن و شوهر با رفتار و منش خود دیگری را مورد اذیت و آزار قرار می دهد و زندگی خانوادگی که باید بر اساس مودت و محبت باشد به دلیل ناسازگاری یکی از زوجین یا هر دوی آنها تبدیل به فضای پرتنش و خصمانه می شود. بدیهی است طرفی که با رفتار و گفتار خود موج برهم خوردن روابط صحیح زناشویی می شود زیان های متعدد معنوی برای طرف مقابل ایجاد کرده است، شرع مقدس اسلام و به پیروی از آن قانون گذار روش های خاصی را برای اصلاح این رفتارها و گاه مقابله با عامل زیان برگزیده است که در قوانین مختلف مربوط به خانواده به شناسایی آنها می پردازیم. آنچه قبل از ورود به بحث لازم به یادآوری است تاکید بر این مسئله که با توجه به اخلاقی بودن نظام خانواده است روابط زن و شوهر بر اساس مهربانی و محبت قانون گذار در مقام جبران خسارت، غالباً راهکارهایی جهت قطع منشأ ضرر ارائه می دهد تا آنکه عامل زیان را ملزم به جبران خسارت کند. از این رو با توجه به ساختار خاص نظام خانواده شاید کمتر اتفاق بیافتد شخصی که خواهان ادامه ی زندگی مشترک می باشد پس از دفع منشأ ضرر جبران خساراتی که در این جریان متحمل شده است را نیز مطالبه نماید. با این وجود با استناد به مواد قانون مسئولیت مدنی باب جبران خسارات وارده به هر کدام از زوجین نیز باز می باشد. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۸۵).

قانون مدنی

قانون مدنی کامل ترین قانون در مورد عقد نکاح می باشد چرا که نسبت به قوانین مربوطه (قانون حمایت از خانواده) صرفاً این قانون است که به طور کامل در مورد همه ی جنبه های انعقاد و انحلال نکاح، احکام امری و تکمیلی لازم را آورده است. این قانون علاوه بر بیان حقوق و تکالیف مشترک و اختصاصی زوجین در مورد تخطی از این وظایف نیز تمهیدات خاصی را در نظر گرفته است. البته موضع گیری های قانون در برابر خسارت معنوی زوجین به یکدیگر ویژگی های خاصی داشته و دارای حالت های گوناگون می باشد. بدین ترتیب که گاه راهکار قانون به شکل پیش گیری از وقوع خسارت معنوی است مثل شروط ضمن عقد و گاه نیز سبب وقوع خسارت معنوی را از بین میبرد، مثل طلاق و فسخ و انفساخ نکاح و در مواردی هم قانون راهکارهای ترمیمی را الزامی می داند مانند اذن به ازدواج مجدد زوج، بعضی راهکارهای قانون هم جنبه ی تنبیهی دارد مثل آنجا که زوجه را محروم از نفقه کرده یا زوج را از سکونت مشترک و تمکین خاص زوجه محروم می کند. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۸۶).
همه ی این موارد سعی قانون گذار است جهت جلوگیری از وقوع خسارت معنوی و ایجاد روابط مسالمت آمیز بین زوجین و در نهایت جلوگیری از تزلزل و فروپاشی نظام خانواده آنچه باید در این باره مورد توجه قرار گیرد این است که لزوماً اجرای همه ی این روش ها نیاز به حکم قاضی ندارد و زیان دیده به تشخیص خود بنا بر ضرورت می تواند آن را اجرا کند. از این رو در این بند به بررسی مواردی هر کدام از این راهکارها می پردازیم.

ترک سکونت مشترک (مسکن علی حده)

جبران خسارت بدین نحو است که وظیفه‌ی سکونت مشترک زن در خانه‌ی شوهر از دوش زن برداشته و حق مرد در این زمینه از بین می‌رود. این در حالی است که زن در چنین حالتی نیز محق به داشتن نفقه می‌باشد. (مطهری، ۱۳۹۳: ۲۵۰).

از جمله موافقی که قانون این مجوز را به زوج می‌دهد که بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر مالی، بدنی، شرافتی، برای زن باشد م ۱۱۱۵ ق.م در مواردی هم که شوهر منزل مناسب با شان زن برای سکونت او اختیار نکند در این صورت نیز زن می‌تواند به منزل شوهر نرود. مانند آنکه شوهر زن خود را که شایسته داشتن خانه‌ی مستقلی است به اتاقی در کاروانسرا بخواند یا منزلی در محله‌ی غیر متناس انتخاب کند.

منع از اشتغال

بر اساس ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شوهر می‌تواند زن را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. ماده‌ی ۱۸ قانون حمایت از خانواده (۳۵) همین حکم را در مورد اشتغال زوج دارد. (امامی، ۱۳۹۴: ۳۰۵).

بدون تردید هدف قانون‌گذار از وضع این مواد تامین حداکثر مصالح خانوادگی، حفظ حیثیت زوجین بوده است البته دآوری در مورد معنا و محدوده‌ی این مفاهیم را باید به عرف سپرد. زیرا عرف مرجع تشخیص موضوعات است مثلاً شغل بازیگری در سینما برای زن در عرف یک جامعه ممکن است منافی مصالح خانواده باشد در حالی که در عرف جامعه‌ای دیگر چنین نباشد.

فسخ نکاح

در قانون مدنی برخی از عیوب برای زن و شوهر ذکر شده است که عدم اطلاع همسر از آنها در حین عقد نکاح، موجب ورود ضرر معنوی به وی می‌باشد لذا قانون برای جلوگیری از این ضرر، وی را مستحق حق فسخ می‌داند، علاوه بر این تدلیس و تخلف از شرط صفت نیز موجب حق فسخ می‌شود. مثلاً باکره نبودن زوجه برای زوج نوعی خسارت است که موجب خیار برای زوج می‌شود در واقع قانون، خسارت معنوی وارده را با اعطای حق فسخ جبران می‌کند (موضوع مواد ۱۱۲۱ - ۱۱۲۶ ق.م). (سلطانی، ۱۳۹۷: ۸۷).

شروط ضمن عقد

گاه افراد می‌توانند خود با پیش‌بینی و انعقاد قرارداد به منظور جبران خسارات احتمالی وارد بر خویش اقدام نمایند زوجین می‌توانند هر شرطی را در ضمن عقد نکاح بگنجانند، مشروط بر اینکه خلاف قانون یا خلاف مقتضای ذات عقد نباشد. بر اساس این توافق، مشروط له می‌تواند در صورت تخلف طرف مقابل از وظایف همسری یا تخلف از شروط ضمن عقد مقرر بین آنان، مبلغ معینی به عنوان خسارت مادی یا معنوی توسط متخلف به طرف دیگر دریافت کند. در چنین صورتی مبلغ خسارت همان است که از سوی آنان تعیین شده است و دادگاه نمی‌تواند به بیشتر یا کمتر از آن حکم کند. در این شکل از پرداخت خسارت دادگاه و طرفین بینی از رسیدگی و ترافع درباره میزان ضرر هستند و تنها مکلف به اثبات تخلف می‌باشند. (همان: ۸۷).

علاوه بر تعیین میزان جبران در شرط ضمن عقد جبران خسارت معنوی به صورت توافق (پیش بینی خسارت و توافق بر سر نحوه ی جبران آن) می‌تواند بدین شکل باشد: شروطی مثل اعطای وکالت در طلاق از سوی زوج به زوجه در موارد خاص، اعسار ازدواج مجدد م ۹۱۱۱ ق.م در قباله‌های نکاح بسیاری از موجبات ضرر معنوی به عنوان شرط وکالت ضمن عقد آمده است تا شوهر هر کدام را که راضی باشد امضا کند. این تمهید پیش از اصلاح ماده ۳۱۱ ق.م اقدامی مفید بود و می‌توانست در

رهایی زن از بسیاری عسر و حرج‌ها به کار آید؛ ولی با اصلاح این ماده تا به اندازه زیادی از این فایده کاسته شده است، چرا که گستره‌ی حکم قانون خود این وسیله را فراهم می‌آورد و نیاز به شرط وکالت را کاهش می‌دهد. (معاونت آموزشی قضایی قوه قضائیه، ۱۳۹۴: ۷۸۱).

سقوط حق نفقه‌ی زوجه

طبق ماده ۸۰۱۱ قانون مدنی، در صورت عدم تمکین زوجه در قبال زوج، وی نسبت به نفقه استحقاق ندارد. این امر یک ضمانت اجرای حقوقی جهت تخلف از وظیفه تمکین زوجه است که در قانون ذکر شده است.

الزام به تمکین

یکی از ضمانت اجرای عدم تمکین در دعوای الزام به تمکین است که اصولاً رویه‌ی عملی دادگاه‌ها، در جایی که زوجه تکالیف قانونی‌اش در قبال شوهر را انجام نداده اقدام به صدور آن می‌کنند. این دعوا را نیز نوعی دادخواهی شوهر تلقی، کرده رسیدگی به این مورد را نیز در چهارچوب وظایف خود می‌دانند و زوجه را محکوم به تمکین می‌نمایند. (دیانی، ۱۳۹۳: ۲۱).

الزام به تمکین حکمی است که از سوی دادگاه صادر شده بدین صورت که هرگاه زوجه بدون هیچ عذر موجهی، از تمکین زوج خودداری کند و زوج جهت الزام او به تمکین و جلوگیری از خسارتی که ناشی از عدم تمکین زن، متحمل شده است، به دادگاه مراجعه کند، پس از انجام مراحل قانونی حکم الزام به تمکین را صادر نموده و بدین ترتیب، زوجه را ملزم به دادگاه تمکن می‌کند.

اذن به ازدواج مجدد

وقتی که زوجه مستنکف از انجام وظایف زوجیت باشد و زوج بدین دلیل به دادگاه مراجعه کند و الزام وی را بخواهد؛ در صورتی که الزام زوجه به تمکین از سوی دادگاه موثر واقع نشود و زن به عدم انجام وظایف و تکالیف زوجیت ادامه دهد دادگاه خواهان را مختار به ازدواج دائم مجدد می‌کند. رویه عملی برخی از دادگاه‌ها در مواردی که امکان الزام زوجه غیر ممکن از وظایف زوجیت موجود نمی‌باشد، اجازه ازدواج مجدد به مرد است. این ضمانت اجرا بر این فرض نهاده شده است که اساساً ازدواج مجدد مرد نیاز به اذن دادگاه داشته باشد. (مطهری، پیشین: ۸۴۲).

عدم تمکین

با اینکه تمکین خاص یکی از مهمترین وظایف زوجه محسوب می‌شود؛ اما قانون‌گذار در برخی موارد که تمکین از شوهر مستوجب خسارت معنوی به وی می‌باشد زن را از این تکلیف معاف می‌کند. مواردی که از موضوع ماده ۱۱۲۷ ق. م دریافت می‌شود بدین شرح است:

۱- در صورتی که زوج به یکی از امراض واگیردار مبتلا گردد زن می‌تواند تا حدودی که از سرایت آن مصون بماند از شوهر دوری بجوید.

۲- همچنین در حالتی که زن بیمار باشد و نزدیکی جنسی را پزشک منع کرده باشد.

۳- هرگاه پزشک خروج زن از خانه را برای مداوای وی لازم بداند و شوهر اجازه ندهد، زن می‌تواند خارج گردد و این امر از مصادیق نشوز نمی‌باشد مانند آنکه زن مبتلا به بیماری باشد که برای مداوا باید به بیمارستان یا خارج از کشور برود. این حکم قانون مبتنی بر قاعده‌ی لاضرر است. (معاونت آموزشی قوه قضاییه، ۱۳۹۴: ۲۰).

انفساخ نکاح

عقد نکاح با انفساخ منحل می‌شود و انفساخ به اراده‌ی اشخاص مرتبط نمی‌باشد. عوامل انفساخ نکاح عبارت است از:

۱- خروج یکی از زوجین از اسلام

۲- لعان زوجین با رعایت ضوابط مربوط به آن. (حبیبی‌تبار، ۱۳۹۴: ۵۷۳).

طلاق

حفظ کیان خانواده ایجاب می‌کند زمانی که هیچ یک از روش‌های جبران خسارت که پیش‌تر بیان شد موثر واقع نشود، آخرین روش، یعنی طلاق به کار گرفته شود. غرض در این راهکار، حذف پیمان زناشویی به عنوان منبع اصلی ورود ضرر و سهولتی برای هر یک از طرفین است. طلاق ایقاعی است تشریفاتی که به موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست رها می‌سازد این اختیار به تدریج در اثر عادات و رسوم و تعلیمات اخلاقی و فشارهای سیاسی اجتماعی محدود شده است و با تعیین قوانینی (مواد ۸ و ۱۱ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳) مرد را از طلاق‌های بی مورد برحذر می‌دارد از طرفی به زن نیز اختیار می‌دهد در مواردی معین از دادگاه درخواست طلاق کند. در واقع هدف از طلاق درمان نابسامانی و شکست در زندگی زناشویی است و به عنوان آخرین داور به کار می‌رود بر این مینا تمام عواملی که زندگی مشترک زن و شوهر را ناممکن یا دشوار می‌سازد از موجبات طلاق است خواه این عوامل ناشی از تقصیر یکی از آنان باشد یا خود به خود ایجاد شود مانند دیوانگی یا بیماری‌های غیر قابل درمان در پاره‌ای دیگر از قوانین، طلاق به عنوان کیفر تقصیر به کار می‌رود و ضمانت اجرای تکالیف زناشویی است بدین ترتیب که اگر یکی از زن و شوهر خطایی مرتکب شود که بنیان خانواده را متزلزل کند دیگری حق دارد از دادگاه طلاق بخواهد طلاق مجازات مدنی است که دادگاه برای همسر خطاکار معین می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۰۲-۳۰۵).

۱- یکی از آثار لعان این است که عقد نکاح منفسخ می‌گردد. این انحلال و جدائی عنوان فسخ بر آن بار است نه طلاق، و بنابراین شرائط لازم در طلاق و احکام آن بر این انفساخ مترتب نمی‌گردد.

طلاق به درخواست مرد) اگر چه ماده ۱۱۳۳ ق. م به مرد اختیار تام در طلاق می‌دهد، اما مضمون آیه ۴۰ سوره نساء مانعی برای اختیار کامل شوهر در طلاق زن ایجاد می‌کند از لحن تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص چنین بر می‌آید که قانون‌گذار نمی‌خواهد شوهر بدون بازرسی دادگاه زن را طلاق دهد و لازم می‌بیند که اخلاق اسلامی جامه حقوقی بپوشد و مورد حمایت دولت قرار گیرد. لذا در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ ق. م تقاضای طلاق می‌کند دادگاه بدوا موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود اجازه طلاق را به زوج خواهد داد. بدین ترتیب اجرای اختیار شوهر در طلاق زوجه منوط به اجازه دادگاه می‌شود میزان سخت گیری دادگاه در صدور چنین اجازه‌ای به روانشناسی قضایی باز می‌گردد و تابع اخلاق حاکم بر دادرسان این‌گونه دادگاه‌هاست. زیرا اجازه در صورتی داده می‌شود که دادگاه از اصلاح بین زن و شوهر مایوس شود و شکست زندگی مشترک را حتمی بداند در واقع این روند تلاش قانون‌گذار است برای جلوگیری از سوءاستفاده مرد از حق طلاقی که به او داده شده است. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۹۰).

طلاق توافقی) گاه زوجین در جریان زندگی زناشویی پرتنش و عاری از آرامش و صمیمیت خود به این نتیجه می‌رسند که ادامه‌ی زندگی مشترک سودی نخواهد داشت. در این حال قاضی نیز به حکم قانون (م ۵۲ قانون حمایت از خانواده جدید) پس از ارجاع امر به مراکز مشاوره سعی در اصلاح بین زن و شوهر نموده و در صورت بی‌نتیجه بودن امر مشاوره اقدام به صدور گواهی عدم سازش می‌نماید. البته در لایحه دادگاه‌های مدنی خاص این تکلیف وجود ندارد و طرفین می‌توانند به طور مستقیم به دفتر رسمی طلاق رجوع نمایند. (کاتوزیان، پیشین: ۱۲۴).

طلاق به درخواست زن یکی از روش‌های طلاق طلاق است که زوجه به وکالت از زوج براساس شروط ضمن عقد نکاح درخواست می‌نماید و چون نقش قاضی در این نوع دادخواست، صرفاً به احراز تحقق شرط و حق وکالت زوجه محدود است طلاق غیر حاکم محسوب می‌شود. هر چند به لحاظ دادگاه ورود در ماهیت باید در قالب حکم باشد. لذا آنگاه که زن خواستار طلاق است باید با ارائه‌ی ادله‌ی موجه در ماده ۱۱۰۳ ق.م.ا از دادگاه تقاضای طلاق کند.

طلاق قضایی یکی از بسترهای شکل‌گیری زیان معنوی استمرار زوجیتی است که موجب عسر و حرج باشد در موارد عسر و حرج زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. به عبارت دیگر چنانچه دادگاه دوام زوجیت را موجب عسر و حرج تشخیص دهد برای جلوگیری از ضرر می‌تواند زوج را مجبور به طلاق کند و در صورت میسر نشدن اجبار زن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. در واقع، به عنوان آخرین راهکار و برای رفع منبع ضرر و زیان معنوی به زوجه طلاق حاکم که نوعی طلاق قضایی می‌باشد؛ در ماده ۱۱۳۰ ق.م.ا پیش‌بینی شده است؛ بدین معنا که اگر ادامه زندگی زناشویی به هر علت از قبیل سوء رفتار شوهر یا بیماری صعب‌العلاج و ... زندگی را بر زن دشوار و او را در مضیقه و سختی شدید قرار دهد، می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند و به حکم دادگاه شوهر ملزم به طلاق دادن می‌شود و چنانچه استنکاف، کند به حکم دادگاه طلاق واقع می‌گردد. بنابراین طلاق قضایی در مواقعی که بدرفتاری و سوء معاشرت زوجین از طریق اجبار مالی و سایر راهکارها سودی نداشته باشد، آخرین راهکار جهت جلوگیری از خسارت معنوی به حقوق زوجه است. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۹۱).

لذا ضروری است در احراز و شناخت این سختی، دادرس بیش از هر چیز شخصیت و خصایص اخلاقی زوجه را در نظر گرفته و فارغ از هرگونه قضاوت قبلی در هر مورد به سنجش و مطالعه دست زده و به قضاوت بپردازد.

نحله

منظور از نحله، بخشش مبلغی از سوی شوهر بر اساس سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه همسر انجام داده و وضع مالی زوج به حکم دادگاه در شرایطی خاص به زن داده می‌شود.

۱- درخواست کننده‌ی طلاق زوجه نباشد.

۲- طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار او نباشد.

۳- زن از بابت کارهای اضافی دستمزدی از دادگاه دریافت نکرده باشد یا دادگاه درخواست او را نپذیرفته باشد. (همان: ۹۲).

الزام شوهر به پرداخت نحله نیز دنباله فکر جبران خسارت معنوی زن در مورد سوء استفاده شوهر از اختیار طلاق است پس آنچه به زن داده می‌شود حق اوست نه بخشش وابستگی میزان نحله به طول دوران زناشویی و نوع کارهایی که زوجه انجام داده و وضع مالی زوج نشان می‌دهد که منظور از نحله، جبران زیان‌های مادی و معنوی همسری است که در شکست زندگی خانوادگی نقشی نداشته و قربانی سوءاستفاده شوهر قرار گرفته است به همین جهت نیز شوهر به دادن نحله الزام می‌شود و اراده‌ی او در ایجاد تعهد و میزان آن هیچ تأثیری ندارد. (کاتوزیان، پیشین: ۲۱).

قانون حمایت از خانواده

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی که بیشتر در مورد نحوه ی رسیدگی به دعاوی خانواده است به طور صریح و مستقیم در مورد چگونگی برخورد قانونی با خسارت معنوی و نحوه ی جبران آن چیزی بیان نکرده است اما با نگرشی عمیق به بعضی روش ها جهت رسیدگی به دعاوی خانواده، می توان آنها را در رفع خسارت معنوی به شکل غیر مستقیم موثر دانست. ایجاد مراکز مشاوره و نهاد داوری، در واقع تلاشی است برای جلوگیری از استدام خسارت و رفع منبع ضرر، بدین سبب که هم خطر فروپاشی ارکان خانواده دفع گردد و هم به دادخواهی متضرر رسیدگی شود.

مراکز مشاوره

آنچه در قانون حمایت از خانواده جدید به نحوی از تغییرات شایان محسوب می شود، الزامی کردن رجوع به مراکز مشاوره جهت رفع اختلاف زوجینی است که در دادگاه خانواده به هر دلیل طرح دعوا کرده اند. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۹۲).

(مواد ۶۱-۹۱ قانون حمایت از خانواده) در فصل دوم قانون حمایت از خانواده از مراکز مشاوره خانوادگی سخن به میان آمده است که نوآوری مهمی است به نظر می رسد در این قانون مراکز مشاوره جانشین داوری شده است؛ چون در آن آمده است که ارائه درخواست طلاق به جز طلاق توافقی، باید به داوری سپرده شود و طلاق های توافقی در این قانون دیگر ارجاع به داوری نمی شود و به مراکز مشاوره سپرده می شود یا ابتدائاً در مراکز مشاوره مطرح می شوند و شاید به نوعی بتوان گفت مراکز مشاوره نقش داوری را ایفا می کنند. نظر به اهمیت روانشناختی و جامعه شناختی دعاوی موضوع این، قانون وجود مراکز مشاوره خانوادگی کاملاً معقول است زیرا به موجب قانون این مراکز از وجود کارشناسان رشته های مرتبط با مدیریت خانواده و خانواده درمانی نظیر مطالعات خانواده و «روانپزشکی» و «روانشناسی» و «مددکاری اجتماعی» و ... برای ارائه خدمات مشاوره ای به زوجین و ارائه نظر تخصصی به دادگاه بهره مندند و با توجه به طبیعت دعاوی مرتبط با خانواده، این مراکز می توانند با آموزش مدیریت بحران در خانواده از طرح و ادامه دعاوی زیادی پیشگیری کنند و آسیب های اجتماعی ناشی از صدور احکامی چون طلاق و حضانت اطفال و ... را به حداقل رسانند. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۹۳).

در واقع این الزام آخرین تلاش قانون گذار برای جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده و مصالحه ی زوجین می باشد که در جای خود دارای اهمیت فراوانی است چه بسا مشاوره ی اجباری از سوی دادگاه موجب حل برخی مشکلات روانی، اخلاقی جنسی شده و بدین ترتیب موجبات دفع منشا ضرر فراهم آید از جمله موارد لزوم رجوع به مرکز مشاوره در این قانون (م ۵۲ ق.ح.خ) در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مذکور مطرح کنند. در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس می کند. (همان: ۹۳).

ارجاع به داوری

داوری یک نهاد مردمی و در حقیقت یک محکمه صلح خانوادگی است که به دلایل متعدد بر رسیدگی قضایی ترجیح دارد از مهمترین فواید داوری می توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف: محیط خانواده کانون احساسات است؛ در این محیط با مقیاس خشک قانون و مقررات بی روح نمی توان گام برداشت و حتی الامکان باید اختلافات را از طریق عاطفی حل و فصل نمود.

ب: در محاکم قضایی طرفین دعوا برای دفاع از خود هرگونه اسراری که دارند فاش می‌سازند. در حالی که بیان اسرار خانوادگی نزد بیگانه موجب جریحه‌دار شدن احساسات زن و شوهر خواهد بود و خود نوعی ضرر معنوی است. در چنین حالتی اگر زن و شوهر به حکم دادگاه به یه خانه بازگردند، دیگر از آن محبت، صمیمیت و وحدت معنوی خبری نخواهد بود تجربه نشان داده است که زوجی که راهی دادگاه شده‌اند دیگر آن زن و شوهر سابق نیستند. بدیهی است که در محکمه صلح، خانوادگی اسرار خانوادگی به خاطر شرم حضور فامیل یا مطرح نمی‌شود یا اگر مطرح شود چون در برابر آشنایان و محرمان است، اثر سوئی نخواهد داشت. (همان: ۹۴).

ج: قضات محاکم نسبت به سرنوشت زوجین و فرزندان آنان غالباً بی‌تفاوت هستند، برای آنان خیلی مهم نیست که دو طرف دعوا آشتی نموده و به زندگی مشترک خود ادامه بدهند یا اینکه از یکدیگر جدا شوند. در حالی که در محکمه صلح خانوادگی مطلب کاملاً برعکس است. هر چند از نظر قانونی ارجاع به داوری فقط در مورد دعاوی طلاق الزامی می‌باشد؛ اما طرفین در سایر دعاوی خانوادگی می‌توانند خود درخواست ارجاع امر به داوری را داشته باشند به موجب ماده ۲۷ قانون حمایت از خانواده جدید در کلیه موارد درخواست طلاق به جز طلاق توافقی دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند و دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رای صادر کند. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۵).

قانون مسئولیت مدنی

در خصوص سوء معاشرت زوجین ترمیم خسارات معنوی حق مسلمی است که در کنار سایر ضمانت اجرای مذکور در حقوق و تکالیف زوجین بایستی آورده شود؛ زیرا تصریح این مهم در قوانین خانواده به خصوص روابط زوجین در عین آن که تا حدی خسارات معنوی را جبران نموده به عنوان عاملی بازدارنده از وقوع چنین رفتارهای نامطلوبی در روابط زوجین نسبت به آینده می‌کاهد. ممکن است خسارات معنوی زوجین به شکل پرداخت مبلغی یا سلب برخی از تکالیف، او از جمله اسقاط نفقه نسبت به زوجه ترمیم یابد؛ اما نسبت به زوجین دیگر که به جهت سوء معاشرت دچار اختلاف گشته‌اند، و از جهت طبقه اجتماعی از جایگاه بالایی برخوردارند این شیوه موثر واقع نباشد؛ بلکه خسارت اسمی یا اعاده زیان دیده به وضعیت حالت سابق مناسب‌تر باشد که می‌توان به اعمال روش‌های غیرمالی، همچون الزام به عذرخواهی، شرکت در کلاس‌های آموزشی اعم از مشاوره روانی جنسی و ... اشاره نمود. (مظاهری، مهاجری، ۱۳۹۲: ۳۴۱).

یا در مواقعی که زوج به نیازهای روحی همسر خویش توجه ندارد دادگاه وی را ملزم به انجام برنامه‌هایی خاص همچون گردش و سفر نماید بدین ترتیب که حضور در ساعات و مواقع ویژه از هفته در مراکز تفریحی معین، از جمله راهکارهایی است که در این گونه موارد قابلیت اعمال دارد. از طرفی چون که قانون دست قاضی را در تعیین بعضی روشهای جبران باز گذاشته است وی میتواند در صورتی که هر یک از زوجین خواستار جبران ضرر و زیان ناشی از سوء رفتار یا عدم احقاق حقوقشان در زندگی زناشویی باشند، با استناد به قانون مسئولیت مدنی عامل زیان را محکوم به پرداخت خسارت ترمیمی کند خسارت ترمیمی مبلغی است که ممکن است به موجب قانون تعیین شود و عامل زیان به منظور جبران خسارت مادی یا معنوی ناشی از سوء رفتار به آن محکوم شود ضابطه تعیین میزان خسارت ترمیمی که معمولاً معادل نفقه مدت معینی است، به شکل ثابت از سوی قانون‌گذار معین می‌شود ویژگی خسارت ترمیمی این است که چارچوب کلی آن از سوی قانون‌گذار به نحو ثابت تعیین شده است. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۹۵).

در حالی که خسارات وارد بر افراد لزوماً نمی‌تواند یکسان باشد به هر حال در تعیین میزان خسارت ترمیمی دو عامل ثابت و متغیر وجود دارد معیار ثابت آن نفقه پنج سال است و متغیر آن نفقه زن است که تابعی از شوون زن و وسع مالی مرد است. علاوه بر راهکاری که بیان شد دادرسی می‌تواند طبق قواعد عام مسئولیت مدنی ماده ۰۱ قانون مدنی، زوج یا زوجه زیان زننده را به پرداخت خسارت اسمی یا روش‌های غیرمالی همچون الزام به عذرخواهی و ... محکوم نماید. گاه هر دو روابط زوجین خسارتی ایجاد گردد اما خسارت ناشی از نقض قرارداد نکاح (مسئولیت قراردادی نباشد با اثبات هر یک از موجبات ضمان قهری تسبیب، اتلاف، غرور، تعدی، تفریط) می‌توان الزام واردکننده را به جبران خسارت طرف دیگر مطالبه نمود. مثلاً اگر در اثر عدم تأمین مسکن مناسب که یکی از وظایف مرد محسوب می‌شود ضرری متوجه دیگری شود، مقصر در برابر زیان‌دیده مسئول خواهد بود بر این اساس می‌توان قائل به مسئولیت مدنی زوج در برابر زوجه گردید. در این صورت دادگاه پس از رسیدگی و احراز، ضرر حکم به جبران خسارت از زیان دیده خواهد داد. (همان: ۹۵).

طریقه‌ی جبران ممکن است به صورت پرداخت مبلغی پول (به عنوان ما به التفاوت مسکن متناسب با شئونات زوجه و مسکن فعلی) باشد. یا در خصوص عدم عدالت ورزی مرد در بین همسران می‌توان به همان مواد قانون مدنی که درخواست طلاق را برای زن در صورت نپرداختن نفقه از جانب مرد (م ۹۲۱۱ ق.م) غیبت چهار ساله‌ی او (م ۹۲۰۱ ق.م) و عسر و حرج زوجه (م ۳۱۱ ق.م) ... تجویز می‌کند، اکتفا کرد به این معنی که اگر مرد با رعایت نکردن عدالت در بین به دادگاه می‌توانند خواستار الزام مرد به ترک تخلفات و جبران آنها شده یا درخواست طلاق داشته باشند. لازم به ذکر است با وجود تمهیدات قانون مدنی در مورد خسارت معنوی زوجین در رابطه با یکدیگر، این قواعد قانون مسئولیت مدنی است که با درایت قاضی و در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط وقوع خسارت، می‌تواند در مورد کوچکترین خسارات وارده ایجاد مسئولیت کند؛ اما همانطور که در مقدمه ذکر شد علیرغم صراحت این قانون، آراء قضایی زیادی در رابطه با این موضوعات وجود ندارد معروفترین رای که در این باره وجود دارد، رای شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری دو تهران در موردی که شوهر به زوجه ی خود نسبت باکره نبودن را داد که به درخواست زوجه او را به پرداخت مبلغ سیصد هزار ریال بابت ضرر و زیان معنوی محکوم کرد. (اصغری آغمشهدی، ۱۳۹۲: ۹۳).

نتیجه گیری

با آگاهی از مفهوم آزار روحی و روانی زوجین و مبانی فقهی و حقوقی جبران خسارت معنوی آن و آشنایی با مصداق های آزار روحی زوجین چنین برداشت می‌شود که اگر مردی با سوء استفاده از اختیارات خود و تجاوز از حدود ریاست و یا تأمین نکردن نفقه و مصالح خانوادگی موجب ایراد خسارت به خانواده‌اش گردد از لحاظ شرعی و قانونی مسئول می‌باشد. همینطور اگر زن با تمکین نکردن از شوهر خود اسباب ناراحتی و تألم خاطر شوهرش را ایجاد کند و یا با افشای اسرار زوج چه درباره امور مالی، جنسی و یا آبرو و اعتبار به همسر خسارت معنوی وارد کند و روح او مورد آزار قرار دهد و به طور کلی زوجین بر طبق امر صریح خداوند در قرآن به لباس بودن زوجین برای یکدیگر و ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی به حسن معاشرت عمل نکنند و موجبات لطمات عاطفی و هتک حرمت یکدیگر را فراهم نمایند برای هر یک از آنها طبق قوانین حقوقی فراهم گردیده است. علیرغم پذیرش آسیب عاطفی ناشی از آزار روحی و روانی در شرع و قانون، به دلیل ناملوس بودن سوء استفاده عاطفی و آسیب روحی و روانی ناشی از آن، انتخاب روش جبران خسارت قابل اعتماد برای اعاده حیثیت و گرفتن حق وی از روی دشواری به دست قاضی سپرده شده است. اما به دلیل عدم تعریف جامع ضرر معنوی و عدم تصریح قانونگذار به کلیه راههای

جبران آن، عمومیت و مبهم بودن احکام و حتی گاهی به علت دشواری اثبات وجود ضرر معنوی و ارزیابی آن و محرمانه بودن مسائل خانوادگی، زوجین از اقامه دعوی در دادگاه های خانواده خودداری می کنند. لذا رویه قضایی باید با صدور احکام در این زمینه در کارآمدی نظام حقوقی در صیانت از نظام مقدس خانواده تلاش کافی را مبذول کند. تجربیات نظام فقهی نشان داده که می توان با بهره گیری از نظام تعزیرات در جرم انگاری و اختیارات ولی فقیه نسبت به ایجاد یک بیمارستان خانواده اقدام نمود که با ابزار مشاوره روان شناسی، حقوقی، مذهبی و مددکاری اجتماعی ورود خسارتهای معنوی و ایجاد تنش های روحی بین زوجین را به حداقل برساند. وجود مشاور مددکار و قاضی در این بیمارستان خانواده در بدنه قوه قضائیه باعث می شود تا دادرس بتواند با توجه به سن، شغل تحصیلات جایگاه فرهنگی، اجتماعی مکان زندگی نوع، آشنایی تعداد سال های زندگی مشترک اهمیت آن عمل در جامعه و ... نظام جبران خسارت معنوی ناشی از آزار روحی زوجین را متناسب با هر پرونده و مقتضیات آن نماید.

پیشنهادهات:

برای برون رفت از چالش هایی که در این زمینه وجود دارد راهکارهای فرهنگی و قانونی پیشنهاد می گردد.

الف) راهکارهای فرهنگی

- ۱- تقویت شبکه های اجتماعی و شبکه های مجازی و حرکت های مردمی
- ۲- آموزش مهارت های زندگی و ارتباط سالم به دانش آموزان و دانشجویان
- ۳- آموزش مهارت های حل مسئله به دانش آموزان و دانشجویان
- ۴- گرفتن امتحان عملی از زوجین هنگام ازدواج در ازای ۶ ساعت آموزش حقوق، اخلاق، احکام و روانشناسی
- ۵- تأسیس و تقویت مراکز مشاوره تحت پوشش بیمه های اصلی و مکمل.
- ۶- تشویق صدا و سیما و رسانه های گروهی به فرهنگ سازی در این زمینه
- ۷- عزم ملی برای اولویت دادن به خانواده ها در کلیه برنامه ها

ب) راهکارهای حقوقی

- ۱- در کنار پزشک خانواده مشاور خانواده برای تمامی اقشار جامعه الزامی می باشد.
- ۲- متولیان بیمه کشور در راستای جبران صدمات روحی در چهارچوب صنعت بیمه ای جبران خسارت های ویژه ای بیاندیشند.
- ۳- تعیین شعب خاصی از دادگاه های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به پرونده های تشخیص و تعیین جبران خسارت.
- ۴- الحاق موادی در مورد خشونت های روحی و صدمات معنوی وارده به مردان در «سند ملی امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی».

منابع

- ۱- اصغری آغمشهدی، فخرالدین، (۱۳۹۲)، جبران خسارت معنوی در ایران، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی.
- ۲- حبیبی‌تبار، جواد، (۱۳۹۴)، گام به گام با حقوق خانواده، تهران، میزان.
- ۳- سلطانی، فاطمه، (۱۳۹۷)، بررسی حقوقی خسارات معنوی در زندگی مشترک زوجین و بررسی شیوه‌های جبران آن، دانشگاه آزاد اسلامی
- ۴- سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله، (۱۳۹۴)، مسوولیت مدنی خسارت معنوی، تهران، نور الثقلین.
- ۵- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت سهامی.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، حقوق مدنی خانواده، انتشارات شرکت سهامی.
- ۷- معاونت آموزشی قوه‌ی قضاییه، (۱۳۹۴)، رویه‌ی قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده، تهران: نشر جنگل.
- ۸- مطهری، عباس، (۱۳۹۳)، خسارت معنوی در آراء قضایی در حقوق ایران و مصر، کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم.